

حمد حضرت مقتدری را لایق و سزااست که بنقاط قلم اعلیٰ صفوف اقتدار را بیاراست ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۲۷۴

محبوب فؤاد حضرت ورقا علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد حضرت مقتدری را لایق و سزااست که بنقاط قلم اعلیٰ صفوف اقتدار را بیاراست و حروف و کلمات را بطرز جدید و طور بدیع ترکیب نمود و از آن علم کلمه آنّه هو الله را برافراخت و با معدودی محدود امام جنود اعدا سطوت کبری ظاهر فرمود ناصرش در رتبه اولی قلم اعلیٰ و در رتبه آخری مظاهر تقوی جلّ بیانه و عظم سلطانه و التّکبیر و البهاء علی المخازن المکنونة فی ناسوت الانشاء الّتی منها ظهرت صفوف الحکمة بأعلام البیان اولئک عباد ما اخذهم سکر الهوی بل نشاط الهدی قاموا امام الوجوه و دعوا کلّ بأمر الله المحتوم الی الرّحیق المختوم طوبی للّذین فازوا و ویل للّذین انکروا و کفروا اولئک من اصحاب النار لدی الله العزیز المختار

یا محبوب فؤادی آثار خامه محبت و وداد بهیئت اثمار سدره وفا ظاهر اوراق سدره بنغمات بدیعه مجذبه مغرد و اثمارش بذکر آثار قلم اعلیٰ ناطق بعد از استماع و اصغا و وجد و طرب قصد مقام مولی الأنام نموده و بعد از حضور امام مکّم طور قال روح من فی ملکوت الأمر و الخلق فداه ما فی یدک بعد العرض امرنی بالقراءة عرضت و قرأت امام الوجه فلما تمّ و انتهى نطقت سدره المنتهی بآیاتها الکبری قوله تبارک و تعالیٰ

بسمی المحزون فی ناسوت الانشاء

یا ایّها النّاطق بذکری و القائم علی خدمة امری و النّاظر الی افقی اسمع ندائی أنّه ارتفع من مقام احاطته احزان العالم بما اکتسبت ایادی اللّذین ادّعوا قربی و حبّی و ارتکبوا ما ناحت به یراعة الله المهیمن القیوم قد فتح باب فی المدیة الکبیرة لیكون مهبط الأمانة و العفة و الوفاء و الدیانة و الصدق و الصّفاء و لکنّ الظّالم جعله محلاً للسرقة و الخیانة و الظّلم و الجفّاء



ORIGINAL

بذلك صاحب المقرَّبون و ناح المخلصون ثم الذين طافوا العرش الأعظم و شهدوا بما شهد الله أنه لا اله الا هو الفرد الواحد المهيمن على ما كان و ما يكون

يا ورقاء ينوح البهَاء و ينطق بما ورد على هيكل الأمانة ضربة و على وجه الصِّدق لطمه من الذي شقَّ بأصابع الظلم ستر الحرمة و عمل ما ظهر منه الفزع الأكبر في مدينة عدل الله مالک الوجود أنا اردنا له المعروف و هو اراد لنا المنكر بذلك فتح باب السَّماتة و الاستهزاء على الله ربَّ الغيب و الشَّهود أن المظلوم ينادى و يدع الكلَّ الى الوفاق و الاتفاق ولكنَّ الذين نقضوا الميثاق قاموا بنفاق ارتفع به صرخ الأشيَاء من الآفاق و القوم اكثرهم لا يسمعون قد راج سوق الكذب بما اكتسبت يداه و الصِّدق في حزن ما اطَّلع به الا الحقَّ علَّام الغيوب لعمري قد نبذ التَّقوى و اخذ الفحشاء بعدما منعناه و اوليائى عنه في الواح شتَّى يشهد بذلك عباد مخلصون أنا اردنا له التَّجارة و الغافل اراد لنا الخسارة قل خذ المعروف و ضع المنكر امرأ من لدى الله ربَّ الجنود ربح المظلوم هو العدل و الانصاف لا الزَّخارف التي بها فتح باب الحرص و الهوى على وجوه الورى قل ايَّاكم يا قوم اتَّبِعوا عدل الله بينكم و لا تَتَّبِعُوا الأوهام و الظُّنون

يا ورقا عليك بهَاء الله مولى الورى در مدينة كبريه وارد شد آنچه كه كبد عدل را سوخت نفسى كه كمال عنایت در باره اش مجرا شد نار حرص و طمع بشأنى در قلبش مشتعل كه حقَّ جلَّ جلاله و نعمت و عنایتش را فراموش كرد در ليلی و ایام با عدو الله محشور و مأنوس قد ارتكب ما ناح به الأفتدة و القلوب اعلم يا ورقاء انَّ المحبوب فى ضرَّ مبین و فى حزن مبین و فى غمَّ مبین و فى جميع الأحوال الحمد لله ربَّ العالمين انتهى

از نفحات بیان مقصود عالمیان حالت این عبد معلوم چندی قبل آن محبوب ذکر نفسی را فرمودند كه از مدينة كبريه مکتوبى بآن شطر فرستاده آن غافل نزد مؤمن مؤمن نزد منكر منكر نزد كافر كافر نار نفاق در قلبش مشتعل با نفس ديگر در جلب زخارف و خیانت متحد گشت مبالغى مال مردم از میان رفت و حال بنفاق ظاهر چه كه تصديق خیاناتش نشده و نمیشود و طغیان بمقامی رسیده مع آنكه حقَّ جلَّ جلاله عاشروا مع الأديان فرموده از معاشرت او و منافقین اولیای خود را منع نموده از حقَّ میطلبم آتش طمع را بماء قناعت ساکن نماید و شعله حرص را تسکین عطا کند مع آنكه کمال عنایت امام وجوه در باره اش مجرا اولیا از برایش محل معین نمودند و باموال مدد کردند مع ذلک از او ظاهر شد آنچه كه ذکر از ذکر آن در گریز است در لیلای و ایام از حقَّ جلَّ جلاله میطلبم آنچه را كه سزاوار است

اینكه در ذکر اولیای آن ارض و اطراف آن و اشتعالشان را بنار محبت الهی مرقوم داشتند بعد العرض امام الوجه فى الأفق الأعلى لسان بیان در ملکوت عرفان باین آیات محکات ناطق قوله تبارک و تعالی یا اولیائى فى التَّاء و ضواحيها اسمعوا نداء المظلوم به خلق عالم البیان و عالم الآذان يشهد بذلك هذا الکتاب الأعظم المبین هذا نداء کان اصغائه منتهی امل المقرَّبين و المخلصين ذکر کم من کان مشتعلًا بنار حقی و ناطقًا بشأنى الجمیل ذکرنا کم بآیات تنجذب بها افتدة الملائة الأعلى و اهل خباء المجد و سرادق عصمة الله ربَّ العالمين أنا نبشَّره بعنایتی و نذکرهم بآياتی و انا المشفق الکريم قد اثبتنا اسمائهم من قلبی الأعلى فى الصَّحيفة الحمراء التي ما اطَّلع بها الا الله مالک هذا اليوم البديع طوبى لكم بما اخذتم کوثر بیانى من ید عطائی و شربتم منه باسم الله الملك الحقَّ العدل المبین

يا ورقا عليك بهائی و رحمتی قل لا تعادل بقطرة منه بحور العالم طوبى لمن فاز به و ويل للغافلين عباد بیچاره را علمای ایران از عرفان مقصود عالمیان در یوم ظهور منع نمودند ایشانند حجاب اعظم خود و امم هر دو را محروم داشتند اولیا را بشارت

ده چه که هر یک فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته در این حین کعبه الله بایشان توجّه نموده و ظهور الله بآن اشیاء ناظر نسأل الله ان يجعلهم مخازن حبه و کائز استقامته و مطالع جوده بین عباد و نوره فی بلاده انه على کلّ شیء قدير سوف نفتح ابواب اللسان بذکرهم و ثنائهم و تؤید القلوب بتوجّها اليهم ان ربهم الرحمن هو السامع الناظر العليم البصير البهاء من لدنا عليهم و على الذين ما منعهم الضوضاء عن التوجّه الى الأفق الأعلى و ما خوفهم جنود الذين كفروا بالله العزيز الحميد انتهى

ربنا و سيدنا و مولانا نشکر بدائع فضلك و نحمد ظهورات الطافك و عطاياك و مواهبك اسألك يا مولی العالم و سيد الأمم بأن تحفظ المقبلين من شرّ المعرضين و المقرّين من ظلم المنكرين و المقرّين من اعتساف الذين كفروا بك و بآياتك فی يومك المقدّس العزيز المنير

امید هست عنقریب در آن ارض و اطراف ظاهر شود آنچه که کل را بصراط مستقیم و نبأ عظیم هدایت نماید ان ربنا هو المقتدر القدير

اینکه در باره توجّه و اقبال جناب آقا سید مهدی علیه بهاء الله الذی فاز بالرحیق المختوم فی هذا اليوم المبارك المحتوم مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی یک لوح ابدع ابهی از سماء عنایت مولی الوری مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاء الله از رحیق بیان که در کلمات مالک ادیان مکنون و مستور است بیاشامند و بحکمت و بیان عباد غافل را آگاه فرمایند شاید از فیوضات حضرت فیاض از این ایام محروم نمانند انه هو الفضال الکريم

ذکر جناب حاجی علی عسکر علیه بهاء الله را فرمودند لله الحمد فائز شدند بآنچه که امل مخلصین بوده و مخصوص اولیای میلان علیهم بهاء الله هم لوح منیع ارسال گشت انشاء الله الی حین رسیده و ابصار بنورش منور گشته مکرر از لسان عظمت ذکر مهاجرین و فائزین ارض میلان جاری مخصوص نفوسی که بحبیب مکرم حضرت حاجی الف و حاء علیه بهاء الله الأبهی منسوبند کل مذکورند و بعزّ عنایت الله فائز هنیئاً للذين شربوا رحیق حبه و فازوا بالاقبال الی افقه یسأل الخدام ربّه بأن یحفظهم و یؤیدهم علی ما یحبّ و یرضی این ایام مکرر از ابناء ایشان که در تاء و فاء تشریف دارند نامه رسیده و ذکرشان تلقاء وجه مذکور صد هزار شکر که تأیید فرمود و توفیق بخشید و فائز نمود احبای خود را بآنچه که در کتب و صحف و زیر از برایش شبه و مثل ذکر نشده انه هو الفیاض و هو الفضال و هو الغفور و هو الکريم

و اینکه ذکر امة الله ضلع جناب حاجی علی عسکر علیهما بهاء الله را فرمودند و همچنین توجّه و حضور را بعد از عرض امام کرسی ربّ این کلمه علیا از مصدر امر مالک الرقاب نازل قوله تبارک و تعالی یا ورقا علیک بهائی امة الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان او را بشارت ده چه که اراده اش امام نیر اراده الهی مشهود و واضح و لسان عظمت باین کلمه علیا ناطق یا امتی علیک بهائی از حقّ جلّ جلاله میطلبیم ترا مؤید نماید و ارادهات را که حال در عالم قول است بعمل مزین فرماید و قبول نماید آنچه را که طلب نمودی و مقدر فرماید از برای تو اجر امائی که قصد مقصد اقصى نموده اند و بحضور و اصغا و مشاهده فائز گشته اند اشکری ربّک بهذا الفضل الذی احاط العالم ثم احمدی مولاک بهذه الرحمة الّتی سبقت الأمم قولى قولى

لک الحمد بما هدیتنی و عرّفتنی و قدّرت لی اجر من شرب ریحق قریک و فاز بأنوار نیر لقائک ای ربّ انت الکریم لا اله الا انت الغفور الرّحیم اسألك بأن تقدّر لی فی کلّ عالم من عوالمک کلّ خیر قدّرتّه لامائک القانتات أنّک انت المقتدر العزیز العظیم انتهی

طوبی از برای نفسی که بچنین مقامی فائز شده و یا بشود چه که از فضل و رحمتش عالم قصد بمقصود واصل و از مقام طلب بمقام فعل آمد ان تعدّوا عنایاتها لا تحصوها این بنده هم از برای آن مخدّره میطلبد آنچه را که سبب فلاح و نجات است ان ربّنا هو الغفور الکریم

و همچنین ذکر جناب مشهدی الله ویردی علیه بهآء الله بساحت اقدس فائز و این جواب از سماء عطا نازل قوله تبارک و تعالی

بسمی المقدّس عن الأسماء

یا الله ویردی طوبی لک و لاسمک چه که این اسم مدلّ و مشعر است بر دریاهاى فضل و عطا و بخشش و عنایت مولی الوری حمد کن مالک قدم را که ترا تأیید فرمود بر فضل و عنایتش و قرب و عرفانش بگو

الهی الهی اشهد أنّک خلقت الوجود بقطرة من بحر جودک و اظهرت منه من نیشان رحمتک ما اردته بقدرتک و فضلک ای کریم توئی آن مقتدری که حجابات عالم ترا از ارادهات بازداشت و سبحات امم حایل نشد باصبع اقتدار شقّ استار فرمودی و اولیا را بجناب مجد راه نمودی باب کرم بر وجوه امم مفتوح و سیل رستگاری امام عیون عالم مشهود ای کریم افتده و قلوب را از نفحات و حیت محروم مفرما و ابصار و آذان را از مشاهده و اصغا منع منما توئی آن قادری که بدو حرف نیست بحت را طراز هستی بخشیدی و فانی باتّ را بعالم باقی دعوت فرمودی ای رحیم این عبد فانی را از کوثر بقا قسمت عطا کن و از دریای دانائی آنچه سزاوار بخشش تو است روزی نما توئی بخشنده و مهربان و فی قبضتک زمام من فی الامکان انتهی

و ذکر جناب حاجی محمد علی (مر) علیه بهآء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این کلمات مبارکات از امّ الکتاب ظاهر قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا ایّها القائم علی خدمتی و النّاطق بثنائی بشره من قبلی بعنایتی و رحمتی انا ذکرناه من قبل و من بعد و ایدناه علی الاقبال و سقیناه کوثر عرفانی من ید عطائی و انا الجواد الکریم نسأله تعالی ان یجعله حرفاً من حروفات کتّابه و علماً باسمه بین خلقه انه هو المقتدر القدیر

و نذکر فی هذا المقام ابن الدّخیل الذی اخذه سکر بیانی و اجتذبه الی افقی و انطقه بثنائی الجمیل بین عبادی الذین شربوا کوثر العرفان من ایادی فضل ربّهم الرّحمن الرّحیم انتهی لله الحمد لازال اولیا مذکور بوده و هستند فضل احاطه نموده و اسباب تأیید فرموده تا آنکه افتده مقدّسه بنور معرفت منور و بنار سدره مشتعل اشتعالی که امید است سبب اشتعال عالم گردد باری این عبد خدمت هر یک تکبیر و سلام میرساند و از حقّ میطلبد آنچه را که سبب حیات کل است یا محبوب فؤادی قسم بآفتاب حقیقت اگر ناس بر عنایت و فضلش علی قدر سمّ ابره آگاه شوند کل خود را از دوش فارغ و آزاد مشاهده نمایند طوبی لمن شرب الرّحیق و فاز بما فاز به المقرّبون و المخلصون

و همچنین ذکر جناب کربلائی محمد جعفر علیه بهاء الله باصغا فائز و بعد از عرض در حضور این کلمه علیا از افق سماء طور مشرق و نازل قوله تبارک و تعالی یا جعفر لعمر الله مظلوم حمل نموده آنچه را که عالم از حملش عاجز بوده و هست و مقصود آنکه از بیان و اراده حق جلّ جلاله در این فجر ظهور نسیم عنایتی مرور نماید ظاهر را بطراز عدل و انصاف مزین دارد و باطن یعنی افتده و قلوب را از ضغینه و بغضای اهل عالم مطهر فرماید آنچه سبب ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس است بیان واضح صریح در زیر و الواح از قلم الله نازل و جاری ولکن آذان واعیه و ابصار حدیده و صدور منشرحه و افتده منیره اقل از کبریت احمر مشاهده میشود یا حزی هم این مظلوم و بلا و حزنش از ما ورد علیه من الأعداء نبوده و نیست ولکن از مدعیان محبت ظاهر شد آنچه که صخره صیحه زد و سحاب نوحه نمود و ما سوی الله بکلمه و الاسفا ناطق گشت بهتر آنکه این مقام مستور ماند لثلا بتکدر قلوب اولیائی و اصفیائی نسأل الله تبارک و تعالی ان یوفقک و یؤیدک علی ما یرفعک بین العباد انه هو العزیز الفضال انتهى

از ذکر و بیان عنایت مقصود عالمیان نسبت باولیا واضح و مشهود از حق میطلبم اولیا را بشأنی از نار بیان و نور تبیان منور فرماید که جمیع آفاق منور گردد تا اهل عالم بظهور اعمال و اخلاق طیبیه روحانیّه بصراط مستقیم و نبأ عظیم توجه نمایند و خود را از کدورات و غبار شبّهات و اشارات قوم مقدّس و مبرا ملاحظه کنند رحمتش احاطه نموده و فضلش بمثابه آفتاب از افق هر حرفی از حروفات کتابش مشرق و لائح ان ربنا هو المعین المعطى الکریم انشاء الله قطعه مقطعه مذکوره مخصوص جناب آقا میرزا عبدالحسین علیه بهاء الله ارسال میشود لتقرّ بها عین من ارادها و یک قطعه مبارکه هم از خط حضرت غصن الله الاکبر روحی لتراب قدومه الفداء مخصوص جناب ابن دخیل علیه بهاء الله و عنایت ارسال میشود

و اینکه در باره وصول و ایصال الواح مبارکه مخصوص اولیای بناب و میان دوآب مرقوم داشته اند فی الحقیقه بشارتی بود مشهود و بر قوت باصره افزود الحمد لله آن اشطار فائزند وقتی از اوقات این کلمه مبارکه علیا از لسان مولی الوری استماع شد قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر اگر ما در مملکت دیگر بودیم و این الواح که بمثابه امطار بر ایران بارید بر ممالک دیگر این کرم مبذول میشد هرآینه اکثری از اهل مدن و دیار خارجه بمطلع نور احدیه توجه مینمودند انتهى فی الحقیقه اینست آن محبوب میدانند چه مقدار آیات نازل چه مقدار بینات ظاهر هر لوح از الواح الهی مفتاح اعظم بود از برای کنوز معانی و شأن و مقامش را احدی انکار ننموده این ایام نفسی از اختیار باین کلمه مولی الوری ناطق و از ارض طاء نوشته که عباد در نزد ظهور لآلی حکمت و بیان که از خزانه قلم اعلی ظاهر خاضعند و احدی ملاحظه نشد که انکار نماید و یا نپسندد مع ذلک سکر نفس و هوی بشأنی اخذشان نموده که در حین اقرار منکر مشاهده میشوند چه که قول مسموع و مشهود و عمل مفقود چه اگر بعمل میگشتند حال قطعات عالم یک قطعه مشاهده میشد و از جنت ابی محسوب میگشت صدهزار افسوس و دریغ که الی حین بر خسارت و ریج حقیقی پی نبرده اند و آگاه نگشته اند اشدّ انهم من الغافلین

اینکه در باره جناب ملا حسین (م) علیه بهاء الله مرقوم داشته اند بعد از عرض در ساحت اقدس فرمودند یا حسین خذ کلابی بقوة لا تمنعک قوه العالم و بقدره لا تضعفک ضوضاء الأمم و باستقامه لا تزک شبّهات المریبین و لا ضوضاء الناعقین و لا کر الملوک و لا فر السلاطین انا اقبلنا الیک فی هذا الحین و انزلنا لک ما لا تعادله خزائن السموات و الأرضین افرح و قل لک الحمد یا مولی العالم و لک البهاء یا محبوب افتده المخلصین انتهى

و اما در باره حقوق بطراز عفو حقیقی فائز شدند عفا الله عنه فضلاً من عنده ان ربنا هو الفضال الکريم ولكن امید آنکه بهدایت خلق مشغول شوند که شاید بحکمت مقدّره و بیانات منزله نفوس غافله را آگاه سازند و از کوثر معرفت مرزوق دارند ان ربنا هو المؤید الحکیم انتهى

و هذا ما نزل لجناب اخيه ملا احمد عليه بهاء الله يا احمد عليك بهاء الله رب العالمين در ظهور و آثارش تفکر نما امطار حکمت و بیان در جمیع احیان از سماء رحمت رحمانی و سبح حکمت لدنّی نازل و آفتاب قدرت و عظمت و اقتدار از اعلی افق عالم امام وجوه امم مشرق و لائح و لآلی عرفان در کلّ احیان از خزانه قلم اعلی ظاهر و مشهود نور ساطع بحر موج مع ذلک کلّ محبوب و مخود الا من شاء ربک يا احمد ندای مظلوم را بگوش جان بشنو و از عالم و عالمیان بگذر لازال باین کلمه علیا که از افق امّ الکتاب مشرقست ناظر باش قوله تبارک و تعالی یا اولیاء الله فی ارضه و اصفیائه فی بلاده و حزیه بین خلقه طهروا قلوبکم من القصص الأولى التي بتمسکها زلت اقدام حزب القبل الذين افتخروا علی العالم و الامم یا احمد انا اردنا ان نسقیک کوثر البیان ليقدّسک عن الظنون و الاوهام التي بها منعت الشيعة عن مطلع نور الأحديّة اسمع النداء من افق هذه السماء و خذ ما امرت به انه ینجیک فضلاً من عنده و یعرفک نبأه العظیم یا احمد اهل سنّة فتوی بر شهادت سیّد عالم ندادند و بجابلقای موهوم و جابلسای ظنون تمسک نجستند و یهود طلعت ظهور را رد نمودند و بر سفک دم اطهرش فتوی ندادند یا احمد خوب تفکر نما قلبی که از آن نصح الله جاری و کلمه الله ظاهر حال بتو توجه نموده و ترا ذکر مینماید بگوای مردم اگر بنور ایمان فائز نمیشوید از ظلمت حزب شیعه خود را خارج نمائید لعمر الله اعمال غیر اعمال رسول و همچنین اقوال عمل نمودند آنچه را که عبده اصنام علی قولهم و عبده اوهام عمل نمودند ایکاش ضحیج منابر ایران را اصغا مینمودی بلسان فصیح ذاکر و هریک در هر آن بکلمهئی ناطق میگوید الهی خلقتنی لذکرک و ثنائک اذا تسمع من الذی ارتقی علی سبک و سبّ اولیائک یا لیت ما غرست و ما خلقت یا احمد ادعای آن حزب چه بود و عمل چه شد فکر لتکون من الراشخین یا احمد اگر از این بحر قطرهئی ظاهر شود و یا از صحیفه مکنونه که بصحیفه حمرا مذکور است کلمهئی بمیان آید و گفته شود بید خود عنقت را قطع نمائی باری حقّ از برای حیات ابدی آمده نه از برای موت کل را بحفظ امر نموده نفس حقّ شاهد و الواح گواه قل

الهی الهی لک الحمد بما ذکرتنی اذ کنت فی السّجن و اقبلت الیّ اذ کنت غافلاً عن ظهورک و طلوعک و اقتدارک اسألك بأمرک الذی جعلته علّة وجود العالم و ظهور الأمم بأن تجعلنی ثابتاً فیما ظهر و متمسکاً بحبلک المتین و نیاک المبین انتهى

ذکر حبیب روحانی جناب آقا محمد صادق علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این عطیّه کبری از افق سماء عطا نازل قوله تبارک و تعالی الف و حاء و منتسبین کل فائزند بآنچه که سبب اعظمست از برای هدایت امم اسمشان در اراضی معارف غرس شده اغصان و افنان و اوراق و اثمارش بدوام ملک و ملکوت باقی و برقرار طوبی لهم و نعیماً لهم نشهد انهم من الفائزين فی کتابی المبین کل را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایات لاتتناهی الهی بشارت ده

و اما در باره اسم اولیا را از قبل اذن دادیم باسمین اعلیین یا اسامی اغصان نسأل الله ان ینزل علیهم رحمة من سماء عطائه و برکة من لدنه انه هو الفیاض الفضال انتهى

اینکه مرقوم داشتند جناب آقا علی (م) علیه بهاء الله رجا نموده که هر گاه فرشی یا چیز دیگر که بقدر چهل پنجاه تومان بشود لازم باشد امر و عنایت فرمایند و هر گاه وجه الزم لدی الاشارة ارسال میشود بعد از عرض این فقرات در ساحت اقدس قوله تبارک و تعالی انا عفونا عنه فضلاً من لدی الله العزیز الحمید نسأل الله تعالی ان یجعله مستقیماً علی امره و ناطقاً بثنائه لله الحمد بخدمت فائز شد و آنچه ظاهر شده لدی الله مذکور و مخزون انا نبشره بعنایتی و نذکره بآیاتی لیاخذه الفرح الأكبر فی ایام الله مالک القدر و موجد البشر انشاء الله بنار محبت الهی نفوس افسرده را مشتعل سازد و بظهور انوار نیر اعظم راه نماید انتهی این عبد هم خدمت ایشان و سایر اولیا تکبیر و سلام میرساند الحمد لله از نفوس قائمه لدی الله مذکورند امید آنکه هر یک از اولیا بر هدایت عباد قیام نمایند و نطق بگشاید و لکن بحکمت باید در جمیع احوال بحکمت تمسک نمایند نفوسی که بساحت اقدس فائز گشته اند عمل اغصان سدره مبارکه و اصحاب را دیده اند و آگاه گشته اند اقرار و اعتراف منع شده بعد از اربعین سنه او ازید که مطالع او هام بدسایس و خدعه مشغول و خلف دنان مستور یکی از آن نفوس این ایام ظاهر و شأنش باهر و آن میرزا هادی دولت آبادی است که در ارض صباد ساکنست باری در این ایام بعد از شهادت حضرت اشرف روح المقرین له الفداء او را باسم بابی ذکر نمودند خوف اخذش نمود و اضطراب او را بر آن داشت که بر منبر ارتقا جست و از اول امر الی حین تبراً نمود آن نفس ظالمه از برای حیات دو یوم ارتکاب کرد آنچه را که حقیقت وجود نوحه نمود حال در نفوسی که متابعت امثال او مینمایند تفکر فرمائید خسر الطالب و المطلوب و آن غافل ظالم مجدّد در اضلال ناس مشغول است حال شهادت اشرف شهید و حیات آن غافل دو شاهد عظیمند بر حقیقت مقام و اعمال آن دو این فقره مکرر ذکر شده چه که از برای تنبه خوشت لعل الغافل یتذکر او یحشی چه مقدار از نفوس که در این ظهور اعظم رایگان جان نثار نمودند العلم عند الله ربنا و رب العرش العظیم

اخبار جدید آنکه جمعی از حضرات افنان و اوراق سدره و حضرت امین علیهم بهاء الله رب العالمین در بیستم شهر رمضان حاضر و بمطاف ملاً اعلی فائز جناب امین مکرر ذکر آن محبوب را نموده فی الحقیقه مخلصین و مقرّین را بسیار دوست میدارد هنیئاً له

جناب آقا محمد حسین اسکوئی علیه بهاء الله الأبدی ذکرش در این حین در ساحت اقدس ابهی مذکور و باصفا فائز و هذا ما تحرّک به لسان العظمة از کان مستویاً علی کرسی العطاء قوله تبارک و تعالی

هو السامع المحیب

یا محمد قبل حسین ذکرک من احبّنی ذکرتک بما اشرق به نیر العطاء من افق لوح الله المهیمن القیوم قد لاح به النور و ظهر ما کان مکنوناً فی علم الله مالک الوجود هذا یوم فیه ظهرت الأسرار من کنز حکمة الله رب ما کان و ما یکون انه ظهر بالفضل و حکم بالعدل طوی لعبد ما منعه حجاب العلماء و ما خوفته سبحات الذین انکروا ما نزل من لدی الحق علام الغیوب قل یا ملاً الأرض اتقوا الله و لا تتبعوا کلّ جاهل مردود قد خرقت الأجباب و هتکت الأستار من اصبع الاقتدار امراً من لدن مالک الغیب و الشهود طوی لسمیع سمع النداء و لبصیر فاز بمشاهدة آثار الله الملک العزیز الودود انک اذا اخذتک نفحات الآیات قل

سبحانک اللهم یا مظهر الیّنات و مالک الأسماء و الصّفات اسألک بنورک الّذی سطع من افق ظهورک و استضاء به آفاق مدائن فضلک و عطائک و بأمرک الّذی احاط الأشياء و بسلطانک الّذی غلب من فی الأرض و السّماء بأن تؤیّدنی علی ما ینبغی لسماء جودک و بحر کرمک ای ربّ ترى الجاهل اراد بحر علمک و الخاطئ قلزم عفوک و عطائک اسألک ان لا تحییّه بجودک و کرمک انت الّذی بندائک نادت الأشياء و لاسمک خضع من فی الأرض و السّماء لا اله الا انت المهیمن العزیز الفضال انتهى

حسب الأمر این لوح مبارک بخطّ حضرت غصن الله اکبر روحی لتراب قدومه الفداء هم نوشته ارسال شد امید آنکه از آتشی عبرت مشتاقین نازل گردد این بکا بکاء شوقست و محبوبست و از صدهزار فرح افضل دیگر عشاق این مقام را یافته‌اند هنیئاً لهم

ذکر جناب آقا میرزا محمد ابن مرحوم مغفور علیهما بهاء الله را نمودند لله الحمد و المنة مجدّد ذکرشان در انجمن مقربین و مخلصین مذکور آمد این عبد لازال از حقّ متعال طلب نموده او را مؤیّد نماید بر خدمتی که سبب اعلاء کلمه و علّت ظهور انقطاعست باری بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدّس مخصوص ایشان از سماء عنایت مقصود عالمیان نازل و ارسال شد اسأله تعالی ان یجذبه بآياته و یقرّبه بفضله و یقدّسه عما لا ینبغی لایامه انه هو السّامع المجیب

و ذکر جناب میرزا محمد خا و میرزا علی علیهما بهاء الله بعد از عرض امام وجه این آیات ینات از سماء مشیّت نازل قوله عزّ بیانہ و عزّ برهانه

بسمی الظّاهر امام وجوه الأديان

یا محمد علیک بهائی آیات الهی عوالم غیب و شهود را احاطه نموده و تجلّیات انوار آفتاب ظهورش بر کل پرتو افکنده لعمری بحر بیان بامواجی ظاهر که از اوّل دنیا الی حین شبه آن دیده نشده مع ذلک عباد بیشعور خود را در این ظهور از فیوضات مکّم طور محروم نموده‌اند بهوی متمسّکنند و از تقوی معروض و از حقّ بعیدند و باوهام خلق متشبّث از حقّ میطلبیم ترا تأیید فرماید تا باستقامت تمام بر خدمت امرش قیام نمائی و از رحيق عنایتش پیاشمی سبحان الله جمیع احزاب بذکر مالک رقاب مشغول و بشنايش ناطق ولکن اکثری غافل از حقّ در جمیع احوال از برای کل میطلبم آنچه را که وجود را مرّة اخرى موجود فرماید و بطراز ابدی مزین دارد اوست قادر و توانا

و هذا ما نزل لجناب آقا میرزا علی علیه بهاء الله قوله تبارک و تعالی

بسمی العزیز البديع

یا علی ماکان گذشت و مایکون از بعد میآید باید این حین را غنیمت شمرد و بما ینبغی تمسّک جست امروز هر شجری را ذکریست و هر مدری را بیانیست قسم بآفتاب حقیقت اذن واعیه از جمیع اشیاء ندای الملک لله مولی الوری اصغا مینماید در شرق ظاهر و آثارش از غرب هویدا و در غرب بر سریر بیان مستوی و از شرق ندایش مرتفع از حقّ میطلبیم اولیای خود را مدد فرماید و از اشراقات انوار نیر بیان محروم ننماید اوست بخشنده و اوست عطاکننده و هو الکریم

الفيّاض انتهى باسم هريک سلسبیل جاری و کوثری ساری از شیء میان خالی چه مقدار لآلی حکمت و بیان ظاهر شده و میشود طوبی لذی بصر لينظر و لذی سمع يسمع نداء الله ربنا وربكم ورب هذا المقام الكريم

بعد از عرض ذکر سَمی حضرت مقصود ابن من صعد الى الله عليهما بهاء الله الأبهي من لدى الله مولى الورى اين کلمات عاليات از بحر فضل و عطا و مطلع صفات و اسماء نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله يا ايها المذكور لدى المظلوم مكرّر ذكرت المذكور و از قلم اعلى باسمت نازل شد آنچه که شهادت میدهد بر فضل و رحمت و عنایت حقّ جلّ جلاله هر صاحب شئی از آیات عرف عنایات استشمام نموده و هر صاحب بصری از مشاهدۀ آثار بافق اعلى راه یافته نسأل الله تبارک و تعالى ان ينزل عليك من سماء العطاء ما يقربك اليه و يكتب لك من قلبه الأعلى اجر الحضور و اللقاء انه هو المشفق الكريم و هو الفيّاض الغفور الرحيم

و اردنا ان نذكر ضلعك التي آمنت بالله الفرد الخبير يا امتي و يا ورقتي قد ذكرك من احبني و طاف حول امری ذكرناك بهذا الذكر الأعظم ليقربك اليه انه هو السامع المجيب اشكري ربك انه سمع ندائك و انزل لك ما يكون باقياً ببقاء اسمه المهيمن على الأسماء ان ربك هو الذّاكر العليم افرحى بعنايتي و قولي

لك الحمد يا من نورتي قلبي بنور معرفتك و ايدتني على الاقبال في يوم فيه اضطربت افئدة المريين من عبادك انك انت القويّ الغالب القدير

البهاء عليك و على ابنيك و بنتيك من لدى الله منزل هذا الذكر المبين انتهى

له الحمد و البهاء و له العناية و الثناء نفوس مذكوره هريک به ما لا عدل له فائز و اين عبد هم از حقّ جلّ جلاله از برای هريک ميطلبد آنچه را که نهر ابدی از آن جاری و عرف سرمدی از آن ظاهر ان ربنا هو المقتدر على ما يشاء بقوله المبارك العزيز البديع

در بارۀ لقا سبیل بعيد و حایل و مانع هم موجود لذا در اذن توقّف رفت از ورود حاکم کُرد الى حين ما بين ناس بعضی سخنها مذکور نسأل الله ان يرفع المانع بقدرته انه هو القويّ القدير

در آخر نامه ذکر قرر عيون عليهم بهاء الله و رحمته و عنايته امام حضور مذکور و هريک بامواج بحر فضل فائز يسأل الخادم ربه بأن يؤيّدهم على خدمة امره لينصروا المولى بجنود الحكمة و البيان انه هو العزيز المنان

ذكر حبيب روحاني جناب عين و باء عليه بهاء الله الأبهي و نوره الأسنى لازال بوده و هست و اين ایّام خبر ایشان بتفصيل رسیده لله الحمد بر امر مستقيمند و بر خدمت قائم عليه بهاء الله ربّ الغيب و الشهود البهاء و الذکر و الثناء على حضرتکم و على من معکم و يسمع قولکم في هذا الأمر العزيز البديع و الحمد لله المقتدر الفرد المنيع

خادم

في ١٢ شوال سنة ١٣٠٦

عریضه جناب آقا میر علی اصغر (اسکوئی) علیه بهاء الله بعد از عرض در پیشگاه اذن توجه عنایت شد یسأل الخادم ربّه
ان يؤیّده علی التّوجّه و الاقبال أنّه هو الغنیّ المتعال و همچنین توجه جناب مشهدی حسن علیه بهاء الله اگر بحکمت واقع
شود در هر حال باید بحکمت ناظر باشند خلاف آن محبوب نه البهاء علیهما